

۱۰۹

۴ ژوئیه ۲۰۰۳  
۱۳ تیر ۱۳۸۲

# همبستگی هفتگی



نشریه هفتگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

**HAMBASTEGI**

WEEKLY PAPER OF THE INTERNATIONAL  
FEDERATION OF IRANIAN REFUGEES

www.hambastegi.org

## ویژه سالگرد درگذشت منصور حکمت



همبستگی هفتگی

جمعه ها منتشر میشود

سردبیر: کیوان جاوید

ایمیل: javid24@yahoo.com

تلفن: + 44 7730107337

” همه داستان زندگی ما

تغییر زندگی انسان است”

با سرکوب خونین انقلاب ایران و تحمیل یک زندگی فوق ارتجاعی به مردم، دهها هزار انسان گریخته از دست جمهوری اسلامی، تنها و بدون تشکل راهی بسوی امنیت و آرامش در ورای مرزهای ایران می جستند. متشکل کردن این موج عظیم انسانی حول مدرن ترین و انسانی ترین دست آورده های بشری، دفاع بی قید و شرط از حق پناهندگی مردم ایران و قرار دادن این توده میلیونی در کنار مبارزات انساندوستانه و کارگری در غرب علیه راسیسم، فاشیسم و نابرابری اجتماعی، ایجاد سازمانی غیرحزبی و فرامحلی، بدون در نظر گرفتن ملیت، مذهب، جنسیت و تعلق تشکیلاتی را به یک ضرورت فوری تبدیل می کرد. همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی پاسخ منصور حکمت به این شرایط بود.

نامه به کورش مدرسی لیبر حزب کمونیست کارگری

بمناسبت اولین سالگرد درگذشت منصور حکمت

صفحه ۳

نامه به آذر ماجدی عزیز

بمناسبت اولین سالگرد درگذشت ژوپین (منصور حکمت)

صفحه ۳

نام حکمت در عصرها پایدار خواهد ماند

مریم نمازی

صفحه ۳

ما از نگاه تو به جهان می نگریم!

کیوان جاوید

صفحه ۳

یادی از گذشته های دور!

اسماعیل مولودی

صفحه ۴

او دوباره انسان را معنا کرد!

سیامک امجدی

صفحه ۴

یاد عزیز منصور حکمت گرامی باد!

همبستگی هفتگی را  
تکثیر و پخش کنید

## نامه به آذر ماجدی عزیز بمناسبت اولین سالگرد درگذشت ژوبین (منصور حکمت)



زخم هایی در زندگی انسان است که هرگز بهبود نمی یابد. تو این زخم عمیق را بر قلب و روح خود داری. این عظیم ترین غم ممکن در زندگی را هیچ کس نمی تواند نادیده بگیرد و انکارش کند. وقتی خبر این فاجعه هولناک را شنیدیم جملگی ذهن و دستانمان از کار افتاد. با خود اندیشیدیم مگر چنین چیزی ممکن است؟ با خود گفتیم بی شک از خواب بیدار می شویم و خواهیم گفت چه کابوس هولناکی. اما اینطور نشد. منصور حکمت، نادر و ژوبین ما ترکمان کرده بود. برای هزاران نفری که منصور حکمت را دیده بودند و با آثار و مبارزاتش آشنا بودند این بی رحمی طبیعت غیر قابل باور بود. انگار زنجیری بر دست و پای آدم سنگینی می کرد که دیگر به هیچ چیز و هیچ کس اهمیت ندهد. دنیا جلوی چشم ما سیاه و تاریک شده بود. بدون منصور حکمت حتی آزادی و برابری هم دیگر شیرینی سابق خود را از دست داده بود.

بسیاری چه در دو حزب کمونیست کارگری و چه در سطح بسیار وسیع تری به خود می گفتند آذر ماجدی چه می کند، چگونه خواهد توانست این فاجعه عظیم را تاب بیاورد؟ اما آذر ماجدی را همه دیدند که دست بسیاری را گرفت و سرپایشان نگهداشت. آذر ماجدی را همه دیدند که در بحرانی ترین دوران زندگی شخصی و سیاسی خود نه تنها زانو نزد که با سری افراشته به مصاف واقعیات رفت. آذر ماجدی نشانمان داد که باید زندگی و مبارزه کرد. در لحظاتی این چنین سخت آذر ماجدی پرچم دفاع از حزب، کمونیسم کارگری و جنبش سرنگونی خواهی در ایران را برافراشته تر کرد و در نبردی سهمگین با هر آنچه سکون بود و رکود بر دردمان التیام گذاشت.

ما چقدر خوشبختیم که با وجود از دست دادن منصور حکمت عزیز، انسان بزرگ، کمونیست و رهبر فوق العاده برجسته ای چون آذر عزیز را در حزب کمونیست کارگری در کنار خود داریم. کسی که به ما نیرو می دهد تا همچنان برای رهایی انسان، برای شادی، رفاه و برابری بجنگیم و در بحرانی ترین لحظات زندگی از پا در نیاییم. چه دور از ذهن است به منصور حکمت فکر کردن و آذر ماجدی را در کنار او و دوشادوش او ندیدن.

کیوان جاوید

از طرف همبستگی \_ فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۴ ژوئیه ۲۰۰۳

## نامه به کوروش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران بمناسبت اولین سالگرد درگذشت منصور حکمت



یک سال از بزرگترین کابوس را پشت سر گذاشتیم. در زندگی شخصی انسان همیشه لحظاتی هست که فکر می کند بدترین فاجعه بوقوع پیوسته است. آدم در این لحظات سخت می تواند به تنهایی خود پناه برد تا شاید بتواند زندگی جدید را باور کند و با آن کنار بیاید. با مرگ منصور حکمت شما که یکی از نزدیک ترین دوستان شخصی و یاران سیاسی اش بودید بی تردید در موقعیت بمراتب دشوار تری قرار گرفته بودید. از یک سو کنار آمدن با این غم بزرگ و باور آنچه که اتفاق افتاد محتاج زمان بود و از سویی دیگر هدایت یک حزب بزرگ در همه ابعاد که بزرگترین مصاف های اجتماعی را پیش رو داشت نیازمند کاری هرکولی و فوق تصور بود. همه کسانی که عظمت منصور حکمت را می شناختند سخت بر این باور بودند که حزب کمونیست کارگری ایران با موقعیت فوق العاده دشواری روبرو شده است.

منصور حکمت تجسم مطلق رزمندگی و شفافیت سیاسی این حزب بود و با مرگ او کمترین انتظار این بود که حزب او با تلاطمان سهمگینی روبرو گردد. در این شرایط بود که شما در صف مقدم این حزب کاری کردید که امروز حزب ما محبوب تر، بزرگتر و شادابتر گردد و با همه ظرفیت به نبرد خود با جمهوری اسلامی بی امان ادامه دهد. عظمت و بزرگی کار شما در این است که با چشم باز به مصاف موقعیتی رفتید که با وجود نبود منصور حکمت می توانست کار چندین حزب آماده و رزمنده را یکسره کند. شما نشان دادید که این حزب نه فقط حزب منصور حکمت که حزب حکمتیستها و کمونیستهای کارگری است. در یکمین سالگرد از دست دادن منصور حکمت بزرگ، بخاطر کار عظیمتان دستتان را به گرمی می فشاریم. نبرد نهایی ما با حکومت اسلامی در ایران به حساس ترین لحظات تعیین کننده خود نزدیک شده است. حزب ما با تمام قوا به استقبال این نبرد نهایی می رود. نقش شما بعنوان لیدر این حزب در این نبرد تاریخی انکار ناپذیر است. در کنار و هم‌رزم شما هستیم.

کیوان جاوید

از طرف همبستگی \_ فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۴ ژوئیه ۲۰۰۳

**اساس سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت**

## ما از نگاه تو به جهان می نگریم!

کیوان جاوید

## نام منصور حکمت در اعصار پایدار خواهد ماند

### مریم نمازی

در حالی که هنوز حکمت برای بسیاری از مردم جهان ناشناخته مانده است اما زندگی و آثارش زندگی یک نسل در ایران و عراق را تغییر داده و آرمان و باورش به اراده انسانها و امید همیشگی آنان برای "تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر"، به آرمان و باور انسانهای بیشماری در ایران و عراق تبدیل شده است. امروز، این آرمان و امید طلوع جدیدی را دارد اعلام می‌کند که در آن خاورمیانه‌ای که مرکز تروریسم آمریکا و اسلامی بوده است، پتانسیل تبدیل شدن به مرکز آزادی، برابری، روشنفکری، اومانیسیم، سکولاریسم و مدرنیسم قرن ۲۱ را دارد.

به عراق تحت اشغال آمریکا و در چنگال اسلام سیاسی نگاه کنید. مجله اکونومیست می‌نویسد: "در حالی که دیگر احزاب سکولار خود را به ملاحظه نزدیک می‌کنند، حزب کمونیست کارگری عراق مبارزه می‌کند تا جلوی سقوط عراق به دامن یک حکومت اسلامی را بگیرد. " همان مقاله می‌نویسد که سازمان آزادی زن در عراق که از سوی این حزب بوجود آمده است: "برای دختران بغداد که حجابشان را بدور می‌ریزند جشن می‌گیرد و برای زنانی که مورد حمله قرار می‌گیرند پناهگاهی بوجود آورده است" (ژوئن ۱۲، ۲۰۰۳). تظاهراتی باشکوه اول ماه مه، تشکیل اتحادیه بیکاران در عراق، ائتلاف حقوق زنان عراقی و ... تماما بخشی از کمونیسم کارگری منصور حکمت می‌باشد و تنها نقطه امید واقعی برای مردم عراق.

دنام دهاوخ رامدیاپ اهرص" رد تمکک روصنم مانبه ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نگاه کنید. نویسنده‌ای در تایمز آسیا می‌نویسد: از سال ۱۹۹۹ وضعیت به نفع کمونیستها بخاطر افزایش ناراضیاتی از اختناق موجود تغییر کرد. هسته‌های دانشجویی شروع به سازمان دادن فعالیت‌های خود حول آزادی بیان، حقوق بشر زندانیان سیاسی، لغو اعدام زندانیان سیاسی، برقراری دموکراسی واقعی، سکولاریسم، حق اشتغال و غیره کردند. کمونیستها فراخوان اتحاد همه دانشجویان مترقی حول پرچم سوسیالیسم و کمونیسم کارگری را دادند و مخفیانه به توزیع و پخش نوشته‌های منصور حکمت، ایدئولوگ دانشجویان کمونیست پرداختند" (۲۱ ژوئن ۲۰۰۳). برنامه "یک دنیای بهتر"، صدها نوشته تئوریک و سیاسی، قطعه‌نامه‌ها، سخنرانی‌های دو حزب ایران و عراق، کنوانسیون اروپاری، و سازمانهای زیادی مانند همبستگی \_ فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، سازمان آزادی زن، کمیته بین‌المللی علیه سنگسار،

ما یاد گرفته بودیم آدم هر دردی که داشته باشد متناسب با همان درد تئوری مناسبش را هم پیدا می‌کند. وقتی همان روزهای اول انقلاب ۵۷ بزرگترین سازمان چپ ایران - چریک‌های فدایی - به اینجا رسیده بود که حالا وقت دعا کردن به جان "امام خمینی" است و گلوشان را پاره می‌کردند که "سپاه پاسداران را به سلاح‌های سنگین مسلح کنید"، بی شک از جنبش خودشان دفاع می‌کردند و همین کار را هم کردند. ما هم یاد گرفته بودیم اگر تئوری ای بگویید که باید از جنبش ارتجاعی، ضد کودک، ضد زن و ضد کارگر دفاع کرد باید در دفاع از انسانیت و رفاه و آزادی و برابری آن تئوری را دور انداخت و تئوری ای پیدا کرد که به این درد جواب بدهد. منصور حکمت مارکس را انتخاب کرد و آن را جلوی ما گذاشت. ما هم که دردمان صنعت غیر وابسته، سری در میان سرها شدن، استقلال و خودمختاری و خودکفایی اقتصادی نبود نگاه منصور حکمت را گرفتیم و برای رهایی بشر با پرچم و نگاه مارکس و منصور حکمت به جهان نگاه کردیم و گفتیم اگر هزار شوروی دیگر بیاید و برود این نه شکست کمونیسم آزادیبخش طبقه کارگر که شکست آن جنبشهایی است که مبناء آن اسارت و بردگی انسان است. گذشته ام را مرور می‌کنم و می‌بینم در مقایسه با شنیدن خبر بیماری نادر همه کابوسهای زندگی ام چیزی جز ترس کودکانه نبوده است. آخر هرگز فکر نمی‌کردم نادر عزیز ما می‌تواند ترکمان کند. شبی که این خبر را دریافت کردم برایش نوشتم:

"نادر بسیار عزیز،

هم اکنون خبر بیماری ات را دریافت کرده ام. چقدر نگرانم. تنها در ترکیه نشسته ام و کسی هم نیست نگرانی بی پایانم را با او شریک شوم. نمی‌دانی چقدر دوستت دارم. لطفا مرا هم از وضعیت خودت باخبر کن. دوستت دارم و منتظر شنیدن خبر سلامتی ات لحظه شماری می‌کنم.

رفیق تو کیوان جاوید  
۷ مه ۲۰۰۱"

حال که روبرویم نشسته و از درون قاب عکس با آن چشمهای مهربانش لبخند می‌زند آخرین پیامش را بیاد می‌آورم که گفت: "قول نداده بودم تا ابد با شما باشم اما ما به او و خود قول داده ایم تا ابد با نگاه او جهان را قضاوت کنیم و با سلاح او دست به تغییرش بزنیم.

انگار از روزی که چشمم را بروی این دنیا گشودم منصور حکمت را می‌شناختم. اما حالا که در خلوت خودم دارم بیاد او می‌نویسم روبرویم نه منصور حکمت که نادر مهربان نشسته است. خودش دوست داشت به همین نام صدایش کنیم. خودمانی تر و صمیمانه تر بود. سال پنجاه و نه بود که با اتحاد مبارزان کمونیست آشنا شدم. باید برای این آشنایی ممنون جلیل بهروزی باشم و هستم. شنیده بودم "رهبر اتحاد مبارزان یک جوان ۲۸ یا ۲۹ ساله است". هرچند آنوقتها به نام منصور حکمت فعالیت نمی‌کرد اما نمی‌دانم چرا همیشه فکر می‌کنم با این اسم آشنا بودم. مثل یکی از اعضا خانواده که حضور دائم بر ذهن آدم دارد. ما یک جنبش بزرگ چپ با پشتوانه عظیم جهانی به رهبری چریک‌های فدایی، و حتی در بهترین حالتش سازمان پیکار را نادیده گرفته بودیم تا با یک گروه کوچک و "بی نام و نشان" فعالیت کنیم. می‌گفتند اینها "مشتی روشنفکر هستند که کارشان فقط تئوری بافتن است". اما چه شد که یک نوجوان هفده ساله خود را در کنار این "تئوری بافها" یافته بود و همان تئوری‌ها را شبانه روز سر هر کوی و برزنی جار می‌زد؟ جوابش را آنوقتها اینطور می‌دادیم. بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی ممکن نیست. بعدها از نادر یاد گرفتیم که در وحله اول این تئوری انقلابی نیست که عمل انقلابی را ممکن می‌سازد. بلکه این جنبش طبقه خاصی است که به عمل انقلابی شکل می‌دهد.

فورودین سال ۶۲ بود که دستگیر شدم و باروم شد زندگی ام تمام شده است. اما با وجود همه وحشتی که از مرگ داشتم خودم را آماده کرده بودم بمیرم ولی به آن آرزوی شیرین انسانی که انسان را شاد می‌خواست و نه گفتن به جمهوری اسلامی پشت نکنم. بعد از این، آن سالهای سیاه ضد کمونیستی بود که در فضای ایران و جهان بال گسترانیده بود اما حتی برای یک لحظه هم نشد که با خودم فکر کنم انسان محکوم به فنا و سوختن و ساختن با وضع موجود است. چرا اینطور بود؟ فرق ما با بخش وسیعی از دیگر چپها که مسابقه دمکرات شدن در جهان بعد از جنگ سرد گذاشته بودند در کجا بود که بی تحقیر پای می‌فشرديم که نخیر انسان محکوم به زندگی کردن در لجنزار موجود نیست و اینکه می‌شود این دنیا را از کثافتاتش پاک کرد و کاری کرد که مردم جور دیگری زندگی کنند. آری اگر نگاه نادر نبود ما هم می‌توانستیم در بهترین حالات نظاره گران خاموش و غمگین وضع موجود باشیم.

## یادی از گذشته های دور اسماعیل مولودی

زمستان سال ۱۳۵۸ اولین بار منصور حکمت را در تهران در میدان کندی جلو کفش فروشی بلا ملاقات کردم. قرار تشکیلاتی بود و میخواستیم جلسه ای در مورد جزوه دیدگاه یک و دو کومه له داشته باشیم. ما سه نفر بودیم و آنها دو نفر. کمی در خیابان مجاور دو بدو راه رفتیم تا ملاقات را طبیعی جلوه دهیم. ملاقات با احوال پرسى و شوخی شروع شد. طوری با ما برخورد کرد انگار سالهاست همدیگر را می شناسیم. صمیمی، دوست داشتنی و بی تعارف بود. بهر رو ملاقات کوتاه و زود گذر بود. دیگر او را ندیدم فقط از طریق رابط شان از او خبر داشتم. همیشه به صمیمیت و رفقاقتش فکر میکردم. با خیلی ها مقایسه اش میکردم برایم انسانی جالب و والا بود.

سال ۱۳۶۰ نادر و حمید تقوایی را در مقر باغ ملا ملاقات کردم. حتی با وجودی اینکه لباس کردی پوشیده بودم و قیافه ام تغییر کرده بود فوراً مرا شناخت و گفت: "رابط مخفی چطورى، اینجا چکار میکنی؟" خیلی خوشحال شدم که او را دوباره ملاقات کردم بعد از احوالپرسی صمیمی و گرم از کارم پرسید و در مورد مسائل مختلفی با هم شروع به گپ زدن کردیم. بعد از مدتی طولانی در یک مأموریت تشکیلاتی همراه دو پیشمرگ دیگر گذرمان به ده زیراندل (دهی که رفیق منصور و تعدادی از رفقای رهبری اتحاد مبارزان در

### نام منصور حکمت در عصرها...

کمپین علیه اعدام در ایران، جامعه سکولار ایرانی، مرکز زن و سوسیالیسم، کمپین زنان، کودکان اول، سازمان جوانان کمونیست، و بسیاری دیگر که در ایران و خارج از ایران برای تغییر وضع موجود مبارزه می کنند تماماً بخشی از کمونیسم کارگری منصور حکمت هستند و تنها نقطه امید واقعی برای آزادی و برابری در ایران.

ما دنیا تازه دارد با منصور حکمت آشنا می شود. "مارکسیست دات ارگ"، بزرگترین کتابخانه مارکسیست در جهان که سالانه حدود ۴ میلیون مراجعه کننده دارد نوشته های منصور حکمت را درج کرده است و می گوید او الان "جای برحق خود را بعنوان یکی از عظمت های مارکسیسم" بدست آورده است. یوران گریدر، یکی از نویسندگان شناخته شده در سوئد، بعد از خواندن نوشته "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر" منصور حکمت می نویسد: "اینطور می شود که کسی از جایی خارج از دایره همیشگی پیغامی دریافت می کند که تغییرش می دهد" (۱۷ اکتبر ۲۰۰۲، روزنامه مترو).

مردم جهان هنوز منصور حکمت را به تمامی شناخته اند. اگر جنبش و حزبی در

آنجا زندگی میکردند) افتاد و ما باید از آنجا رد میشدیم. وقتی به جلو مقرر رسیدیم دیدم بشدت مشغول کار است. بعد از سلام و احوال پرسى گفتم چکار میکنی؟ گفت حمام درست میکنم. فکر کردم شوخی میکند. وقتی از مأموریت بر گشتیم دیدم واقعا با کمترین امکانات موجود یک دوش مرتب و عالی درست کرده و همگی از آن استفاده میکنند. در صورتی که هیچکس به مخیله اش نمیرسید که می شود از آن امکانات چنین حمامی ساخت. او انسانی برای بوجود آوردن تغییر، و یک پارچه تحرک و نوآوری بود. به همه چیز فکر میکرد. اینکارش زبانزد نه تنها پیشمرگان بلکه مردم دهات شده بود. همه دوستش داشتند با همه گپ میزد. کسی برای ملاقاتش به بهانه تراشی احتیاج نداشت. (طبق سنت چپ پوپولیست هم کار نمیکرد که فقط وقت تلف کند) حتماً به بحثی دعوتت میکرد و یا گوش به نظرات در مورد سیاست، موزیک، دانش و تجربیات شخصی ات میداد. بهمین خاطر بسرعت محبوب همه شد. تئورسین و پراتیسین بود. براستی بقدرت انسان اعتقاد داشت.

منصور حکمت نه تنها با نوشته ها و تئوریهایش، نه تنها با از زیر آوار در آوردن مارکس بعد از فروپاشی دیوار برلین، بلکه با عمل انقلابی و نو آوریهایش بر زندگی نسل کمونیست معاصر و انسانهای زیادی تاثیراتی شگرفت گذاشته. منصور حکمت تنها معلم سیاسی و ایدئولوژیکی ما نبود بلکه دوست رهبر و یاور زندگی ما بود. یادش را و ایده های انسانیش را چراغ راه زندگیم میدانم. یادش گرامی باد.

ایران و عراق به قدرت برسد، نامش پرچم رهایی بشریت متمدن خواهد شد. آن روز می تواند دور نباشد، مخصوصاً در ایران که آخرین فاز جنبش سرنگونی رژیم اسلامی شروع شده است. چه در ایران و چه در عراق هنوز باید دید آیا چهره خاورمیانه و دنیا به چیزی که شایسته انسان است تبدیل خواهد شد یا نه. این به فاکتورهای زیادی بستگی دارد، از دخالت بموقع حزب و رهبری اش، دخالت طبقه کارگر در جنبش سرنگونی، حمایت و همبستگی بشریت متمدن در خنثی کردن میلیتاریسم و قلدرمنشی آمریکا و ...

ما یک چیز قطعی است: سخنرانی انگلس در قبرستان "های گیت" در تاریخ ۱۷ مارس ۱۸۸۳ در مورد کارل مارکس واقعیتی در مورد منصور حکمت، مارکس زمانه را نیز بیان می کند. او گفت: "یک ضایعه عظیم بوقوع پیوسته است ... حفره ای که با ترک این روح عظیم بجا مانده است بزودی خود را نشان می دهد... محبوب و محترم میلیونها درگذشت... اسم او در عصرها پایدار خواهد ماند و همچنان آثارش".

در روزهای ۴ و ۵ ژوئیه، ما مجدداً به منصور حکمت، این متفکر و رهبر عظیم مارکسیست، که اسم و آثارش در عصرها پایدار خواهد ماند درود می فرستیم.

## او دوباره انسان را معنا کرد! سیامک امجدی

در مقاطعی از تاریخ شاهد عروج افراد بزرگی هستیم که با مبارزه، افکار، ایده ها و آرمانهای انسانیشان نه تنها زندگی بشریت معاصر خود را بلکه نسل های بعد را نیز تحت تاثیر قرار داده اند. منصور حکمت، نادر عزیز، از زمره آن انسانهای بزرگ بود.

سال ۶۴ و در جمعی در سنندج بود که برای اولین بار اسم او را شنیدیم. در جواب سئوالی که در جمع مطرح شد که "این منصور حکمت کیست و از کجا آمده؟" یکی جواب داد که "فارسه، آدم باسوادیه، سواد سیاسی بالایی داره و ...". مدتی بعد از سوی دوستی نوشته ای از منصور حکمت بدستم رسید و بعد از طریق گوش دادن به رادیو حزب کمونیست ایران بیشتر با نظرات او آشنا شدم. سالها بعد و در دوران پناهندگی ام در ترکیه بود که به آثار منصور حکمت در سطح وسیعتری دسترسی پیدا کردم و در آنجا بود که در واقع این متفکر بزرگ مارکسیست معاصر را شناختم و جایگاه او را در مبارزه برای رهایی و آزادی و تغییر جهان وارونه یافتیم. از آن پس بود که تحت تاثیر ایده های انسانی او و جنبشی که او رهبری اش را داشت پوسته های ناسیونالیستی، مذهبی، عقب ماندگی های فکری و فرهنگی را کنار زده و انسانیت را مبنای زندگی، فکر و مبارزه ام قرار دهم. از او آموختم که انسانها را وری نژاد، ملیت، فرهنگ و جنسیت آنها دوست داشته باشم.

قبل از علنی شدن منصور حکمت همیشه دوست داشتم با جنبه های مختلف زندگی و خصوصیات فردی اش آشنا شوم، عکسش را ببینم و بدانم پشت افکار زیبا و انسانی او چه کاراکتر شخصی نهفته است. اولین بار عکس نادر را در پرسش دیدم. یادم هست در آن هنگام صندوق پستی حزب در تورنتو را من چک میکردم. وقتی شنیدیم عکس نادر در "پرسش" چاپ شده من و خیلی های دیگر مشتاقانه منتظر رسیدن "پرسش" های ارسالی به تورنتو بودیم. به محض دریافت بسته ها سریعاً یکی از آنها را باز کردم و شروع به ورق زدن کردم تا اسم منصور حکمت را دیدم و بعد با دقت به عکسش نگاه کردم و زیر لب گفتم "پس این نادر است". در کنگره سوم حزب بالاخره شناسش آشنایی از نزدیک با او را پیدا کردم. یکبار دیگر و برای آخرین بار در جلسه ای در لندن او را دیدم و حسرت دیدار های بیشتر برای همیشه بر دلم ماند.

یکسال است که دیگر نادر عزیز در میانمان نیست. فقدان او را با هیچ کلامی نمی توان بیان کرد. حکمت مظهر و تجلی انسانیت و بشریت متمدن امروز است. در هر تلاشی برای بهتر زیستن، برای شادی و آزادی و برای تحقق یک دنیای بهتر، او را با خود همراه خواهیم داشت. در مبارزه و زندگی روزانه مان جای خالیش را همیشه احساس خواهیم کرد!